

بررسی دلالت‌های ضمنی گفت‌وگو در داستان رستم و اسفندیار از دیدگاه علم معانی

زهرا حیاتی*

چکیده

در بلاغت سنتی، دو سطح معنایی واژه‌ها و گزاره‌ها با اصطلاحاتی چون معنای ظاهری و باطنی، معنای حقیقی و مجازی، معنای اولیه و ثانویه، و دلالت صریح و دلالت ضمنی شناخته می‌شوند. علم معانی که در کنار بیان و بدیع، یکی از اصلی‌ترین شاخه‌های علوم بلاغی است، کارکرد مجازی جملات و دلالت‌های ضمنی آن را بازمی‌شناسد. مبانی این علم نشان می‌دهد گاه افق معنایی متن از طریق دلالت‌های ضمنی جملات حاصل می‌شود. از آنجاکه در علم معانی دلالت‌مندی سخن با توجه به حال مخاطب و اقتضای موضوع دریافت می‌شود، با دسته‌بندی گروه‌های هم‌سخن و تحلیل گفت‌وگوهای آنان در موقعیت‌های مختلف داستان می‌توان به طور مشخص و مستدل به معانی مجازی گفت‌وگوها و کارکرد هنری آن دست یافت؛ چنانکه در داستان رستم و اسفندیار می‌توان استدلال کرد: ۱. پردازش درونمایه و تأثیر عاطفی داستان رستم و اسفندیار بر معانی مجازی گفت‌وگوها استوار است. ۲. گفت‌وگوهایی که در معنای حقیقی و اولیه فهمیده می‌شوند، یا کارکرد داستانی دارند و به نقاط فصل و وصلی شبیه هستند که رویدادها را به یکدیگر متصل می‌کنند یا کارکرد عاطفی دارند و احساسات شخصیت‌ها را به صورت مستقیم بیان می‌کنند. ۳. طیف دلالت‌های ضمنی می‌تواند درونمایه داستان، کانون عاطفی روایت، وضعیت تراژیک داستان و ویژگی‌های شخصیت‌ها را در داده‌های کمی و عینی بازنماید؛ چنانکه زیربنای مشترک معانی مجازی کلام اسفندیار، اعتراض و انتقاد از دو قدرت مسلم شاهنامه - رستم و

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی hayati.zahra@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲۰

گشتاسب - است و ایستادگی او را در برابر سنت حماسی فاش می‌کند؛ یا بسامد تقریباً یکسان معانی «مقاومت» و «سازش» در گفت‌وگوهای رستم از یک‌سو شخصیت پیر و با تجربه او را نشان می‌دهد و از سوی دیگر جایگاه برزخی او را در داستان مشخص می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، رستم و اسفندیار، معانی، دلالت ضمنی، گفت‌وگو.

مقدمه و بیان مسئله

هنر و ادبیات، قلمرو نشانه‌هایی است که با دلالت‌های ضمنی خود مخاطب را وادار می‌کنند تا در کشف معانی ناگفته و پنهان متن مشارکت نمایند. یکی از بخش‌های اصلی زبان‌شناسی، معنی‌شناسی است که به مطالعه معنی واحدهای نظام زبان می‌پردازد و در حال پیوستن به دانش گسترده‌تر و عام‌تری به نام نشانه‌شناسی است. در نشانه‌شناسی از «دلالت» سخن به میان می‌آید که به معنای پیوند دادن صورت یک نشانه به معنی آن نشانه است (صفوی، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۸). اما در سنت مطالعات ادبی و سبک‌شناسی قدیم هم روش‌هایی برای بررسی دلالت‌ها در متون ادبی به دست داده شده است. یکی از این شاخه‌های مطالعاتی، علم «معانی» است که به معنای مجازی یا دلالت‌های ضمنی «گزاره‌ها» می‌پردازد و جمله را از آن جهت که متضمن معنای ثانوی است، می‌کاود.

تاریخچه علم معانی در توجه یونانیان به فنون سخنوری ریشه دارد که *ارسطو* آن را در کتاب *رتوریک Rhetoric* طرح کرد. با ظهور اسلام، مسلمانان برای درک قرآن روش‌های مطالعاتی مختلفی را در شناخت زبان ادبی طرح‌ریزی کردند و در بسیاری موارد از آرای *ارسطو* الگو گرفتند. علم معانی نیز با تأکید بر نمونه‌های قرآنی به علمی مستقل تبدیل شد که پیش از آن فقط به بخشی از علم رتوریک ارسطویی ناظر بود. در مبانی نظری علم معانی، معیار ادبی بودن کلام، «مؤثر» بودن آن است و ملاک مؤثر بودن هم «بلاغت» است. از نظر قدما بلاغت سخن یعنی تناسب نحو یا جمله‌بندی کلام با حال مخاطب یا موضوع سخن. به تعبیر آن‌ها «همان‌طور که هر ترکیبی خاصیتی دارد، هر مقامی نیز مقتضی نوعی از ترکیب جمله است؛ مثل مقام شکر و شکایت یا تهنیت و تعزیت یا جدی و شوخی و فکاهی که هر کدام، مقتضی نوعی از جمله‌بندی است ...» (همایی: ۱۳۷۴، ص ۸۷).

البته دلالت‌مند بودن نحو کلام مختص آثار ادبی نیست و یکی از امکانات وسیع زبان، کاربردهای متعدد و متنوع جملات است که افراد در ارتباطات خود از آن بهره می‌گیرند؛

چنانکه اگر این کاربردهای متفاوت در زبان وجود نداشت و هر جمله در معنای اولیه خود فهمیده می‌شد، ما مجبور نبودیم در پاره‌ای موارد معنای اصلی جمله خود را با عبارتهای توضیحی‌ای مانند «منظورم این بود که ...» برای مخاطب بازگو کنیم. همان‌طور که در سیر تاریخی زبان بر حجم واژه‌ها، اصطلاحات و معنی آن‌ها افزوده شده است، کاربرد جملات هم تنوع یافته و کاربران زبان توانسته‌اند با خلاقیت خود، اغراضشان را با معنای ضمنی به مخاطب القاء کنند تا کلامشان تأثیر بیشتری داشته باشد. به همین سبب در زبان‌شناسی کاربردی *Pragmatics* «کلام در ارتباط با مخاطبین مورد بحث قرار می‌گیرد. یعنی با بخشی از معنی سروکار دارد که شنونده از کلام برداشت می‌کند. از آن‌جا که شنونده می‌خواهد منظور گوینده را (که در بسیاری از موارد صریحاً بیان نمی‌شود) دریابد به آن منظورشناسی هم گفته می‌شود.» (شمیسا: ۱۳۸۴، ص ۲۱۳) تمایز دو شاخه معنی‌شناسی و کاربردشناسی تأکید بر حضور یا عدم حضور شنونده است:

«به نظر می‌رسد برای نخستین بار چارلز موریس و پس از او رودلف کارناب به وجود دانشی به نام کاربردشناسی قائل شده باشند. به اعتقاد کارناب، کاربردشناسی مطالعه معنی با توجه به گوینده و شنونده است و معنی‌شناسی مطالعه معنی مستقل از گوینده و شنونده به حساب می‌آید.» (صفوی، ۱۳۷۹: ۴۲)

در علم سنتی «معانی» درباره کاربردهای مختلف جملات خبری، پرسشی، امری و عاطفی بحث می‌شود.

«در این علم به‌طور کلی از موارد استعمال مختلف انواع جملات و به‌عبارت‌دیگر از امکانات بالفعل زبان در زمینه جمله بحث می‌شود. هر نوع جمله یک مورد استفاده اصلی و رایج دارد که در دستور زبان ذکر شده است. مثلاً جمله خبری، خبر می‌دهد و با جمله پرسشی پرسش می‌کنند. اما در عرف از این گونه جملات - به مقتضای حالات مختلف - برای مقاصد دیگری هم استفاده می‌شود که اطلاع از این کاربردها برای کسی که می‌خواهد مؤثر سخن بگوید ضروری است. مثلاً می‌توان با جمله خبری اعجاب را هم بیان کرد؛ یعنی جمله خبری را در مقام جمله عاطفی به‌کاربرد. یا می‌توان با جمله پرسشی، پرسش نکرد بلکه تأکید را رساند.» (شمیسا: ۱۳۸۴، ص ۱۰۸-۱۰۷)

نمونه یافته‌هایی که تا کنون علم معانی ارائه داده و طی آن معانی مختلف جملات خبری، امری، پرسشی و عاطفی را دسته‌بندی کرده است عبارت‌اند از: ۱- معانی ثانوی جملات خبری: اظهار تأثر و اندوه، توییح و ملامت، بشارت و اظهار انبساط، تشویق کردن و امید، هشدار، اظهار آسودگی و بیان اختتام کار، مفاخره، تحقیر دیگران، استرحام و غیره.

۲- معانی ثانوی جملات پرسشی: اخبار به‌طریق غیر مستقیم و مؤدبانه، امر به‌طریق غیر مستقیم و مؤدبانه، تشویق، نهی، توییح و ملامت، استفهام انکاری، استفهام تقریری، اظهار مخالفت و عجز، تمنی و آرزو، طنز و مسخره و تحقیر، تعظیم، بیان کثرت، اظهار یأس و غیره. ۳- جملات امری: عبرت، دعا، تمنی و تقاضا و آرزو، ارشاد و ترغیب و تشویق، تهدید و تحذیر، تعجیز، تعریض، تعجب، استرحام و غیره. (همایی: ۱۳۷۴ و شمیس: ۱۳۸۴). مباحث علم معانی موارد دیگری را هم شامل می‌شود؛ مانند موارد کاربرد «ایجاز، اطناب و مساوات» یا انواع کاربرد «فصل و وصل». اما در این پژوهش، گفت‌وگوهای داستان رستم و اسفندیار براساس معانی ثانوی جملات خبری، امری، پرسشی و عاطفی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. گفت‌وگوهای داستانی «رستم و اسفندیار» براساس گروه‌های هم‌سخن به شش دسته اصلی تقسیم شده و به ترتیب رخدادهای داستان مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این شیوه، کارکرد جملات گفت‌وگو هم بنابه اقتضای حال مخاطب تبیین می‌شود هم اقتضای موضوع لحاظ می‌شود. در پایان بررسی گفت‌وگوها، کلام شخصیت‌ها بر اساس میزان و نوع استفاده از دلالت‌های ضمنی تحلیل شده و نتایج برآمده از آن‌ها، فهرست‌وار ذکر گردیده‌اند.

اما تشخیص دلالت‌های ضمنی به دو طریق صورت می‌گیرد؛ اولاً کاربران یک زبان در اثر تکرار و مؤانست با کاربرد مختلف جملات نحوی آشنا هستند و بنابه‌همین تشخیص از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ ثانیاً نظریه استنباط *Inference theory* که به گرایس *Grice* منسوب است به این پرسش که «چگونه ذهن مخاطب متوجه معانی ضمنی می‌شود؟» پاسخ داده است.

«به‌نظر گرایس معنی ضمنی وقتی پیدا می‌شود که یکی (یا بیشتر) از اصول چهارگانه زیر رعایت نشود: ۱- اصل صداقت (کیفیت): هر دو طرف صادقانه سخن می‌گویند (ولذا اگر یکی دروغ بگوید ذهن طرف دیگر متوجه معنی ضمنی می‌شود؛ مثلاً در تشبیهات و استعارات). ۲- اصل کفایت (کمیت): در هر مورد تا حد متعادلی سخن می‌گوییم و اطلاعات می‌دهیم (لذا در مورد اطناب موسی در جواب سؤال الهی، معنای ضمنی، لذت بردن است). ۳- اصل ربط: سخن باید مربوط به موضوع باشد (مثلاً در حشو شاید غرض زیبایی باشد). ۴- اصل عرف و روش: سخن باید مختصر و منظم و روشن باشد (لذا در موارد ابهام و چندپهلوی سخن‌گفتن، ذهن مخاطب به طرف اغراض ثانویه می‌رود). این اصول چهارگانه کم و بیش همان است که قدما به آن مقتضای ظاهر می‌گفتند». (شمیس: ۱۳۸۴، ص ۲۱۵)

بررسی گفت‌وگوهای داستان براساس کارکرد جملات و دلالت‌های صریح و ضمنی

۱. گفت‌وگوی شخصیت‌های اصلی: رستم و اسفندیار

میان رستم و اسفندیار حدود سیزده گفت‌وگو شکل می‌گیرد و از آنجا که بیشترین کارکردهای داستانی در گفت‌وگوی شخصیت‌های اصلی بازتاب یافته است می‌توان گفت این گفت‌وگوها درونمایه اصلی را بازتاب می‌دهند. اولین گفت‌وگوی رستم و اسفندیار در قالب پیغامی است که اسفندیار توسط بهمن برای رستم می‌فرستد و مضمون اصلی آن «ترغیب» رستم به تسلیم و دست به بند دادن است. این پیغام ۵۷ بیت است که حدود ۳۸ بیت آن با موضوع گفت‌وگو ارتباط مستقیم ندارد و می‌توان معانی ضمنی‌ای برای آن متصور بود. اسفندیار قبل از آنکه ضرورت نیکویی با شهرياران را به رستم یادآور شود از نیکوکاری و زشتکاری یا نیک فرجامی و بدفرجامی سخن می‌گوید:

بد و نیک بر ما همی بگذرد چنین داند آن کس که دارد خرد
سرانجام بستر بود تیره خاک بپرد روان سوی یزدان پاک

(ص ۲۳۲، ب ۲۳۰-۲۳۱)

این جمله‌های خبری که به ظاهر از ثواب کار نیک و عقاب کار زشت خبر می‌دهند با اصل مطلب ارتباط ندارند و درحقیقت رستم را از بدی «تحدیر» می‌کنند و به‌طور ضمنی بر این‌که مرتکب کاری زشت شده است، تأکید دارند. یکی از تناقض‌های درونی ذهن اسفندیار با بررسی معانی اصلی و مجازی جملات او در همین گفتار نخستین آشکار می‌شود. او بعد از خطابه‌ای طولانی درباره نیکوکاری و زشتکاری که به اتهام رستم ختم می‌شود و پس از رجزخوانی نسبتاً مفصلی که گشتاسب را برحق و رستم را باطل می‌داند از رستم می‌خواهد بدون جنگ و ویرانی، دست به بند او دهد. اسفندیار با تأکید بر اینکه دروغ و فروغی در سر ندارد می‌گوید:

پدر شهريار است و من که‌ترم ز فرمان او یک زمان نگذرم

(ص ۲۳۴، ب ۲۷۵)

چنین گزاره‌هایی اطلاعات بدیهی هستند که اسفندیار ضمن آن‌ها به رستم می‌گوید از جنگ با او ناگزیر است و گویی «اظهار تأثر و اندوه» می‌کند از اینکه مأمور است و معذور. برخلاف اسفندیار، نخستین گفته‌های رستم در معنای صریح و روشن فهمیده می‌شوند.

گفتار رستم ۵۲ بیت است که حدود ۳۰ بیت آن در ارتباط مستقیم با موضوع پرداخته شده و با اصول چهارگانه تفهیم و تفاهم مطابقت دارد. او در پاسخ پیغامی که بهمن آورده است از اسفندیار می‌خواهد از تصمیم نسنجیده و شتابزده خود بازگردد و این گفت‌وگو می‌تواند نشانگر این معنای داستانی باشد که کشمکش درونی اسفندیار پیش از تقابل آشکار او با رستم آغاز شده است. با این حال در خلال گفتار او جملاتی که متضمن معنای ثانوی باشد نیز وجود دارد که معمولاً خبر در معنای «مفاخره» خود است. مفاخره، دلالت ضمنی ثابت در سراسر گفت‌وگوی رستم با اسفندیار است.

گفت‌وگوی دیگر رستم و اسفندیار که از حالت پیغام خارج می‌شود و در نخستین دیدار آن‌ها رخ می‌دهد با تعادل و نرمی بیشتری همراه است و گویا تأثیر دیدار در گفت‌وگو را نشان می‌دهد. رستم اسفندیار را به خوان دعوت می‌کند و اگرچه اسفندیار برای پرهیز از نافرمانی گشتاسب، دعوت رستم را نمی‌پذیرد در شب بزم و میگساری رستم حاضر می‌شود. حدود ۵۰ بیت گفت‌وگو میان رستم و اسفندیار شکل می‌گیرد که کاملاً با موضوع اصلی مرتبط است و به‌طور صریح و روشن و درحدی متعادل بیان شده است. در این فضای آرام، تنها دلالت ضمنی گفته‌های رستم و اسفندیار، «**اظهار محبت و شادمانی**» است.

اما در دیدارهای بعد که کشمکش داستان فزاینده می‌شود گفته‌های رستم و اسفندیار هم بیش از پیش از صداقت و صراحت خارج می‌شود و معانی ضمنی، متعددتر و متنوع‌تر می‌شود. اسفندیار رستم را به مهمانی خود دعوت نمی‌کند و رستم از اسفندیار می‌پرسد: «**خرامی نیرزید مهمان تو؟**» با این جمله پرسشی «**توییخ و ملامت**» اسفندیار آغاز می‌شود. بعد رستم در یک جمله امری به اسفندیار می‌گوید: «**سخن هرچ گویم همه یادگیر!**» و در پس این امر به «**تهدید و تحذیر**» اسفندیار می‌پردازد؛ در ادامه نیز به اسفندیار یادآوری می‌کند «**همی خویشتن را بزرگ آیدت**» و در قالب جمله‌ای خبری درباره جایگاه خود به او «**هشدار**» می‌دهد. سخن‌پردازی نسبتاً طولانی رستم درباره اصل و نسب خود، جنگ با دیو سپید و غلبه بر جادوگران و جنگجویان، خبرهایی است که مطابق علم معانی هم «**مفاخره**» را تداعی می‌کند هم به قصد «**تحقیر**» اسفندیار بیان می‌شود. این معانی در ادامه گفتار رستم تکرار می‌شود و درنهایت رستم با تمجید از اسفندیار، آتش سخنان خود را با «**اظهار محبت و عطوفت**» پدرا نه و نیز با «**تشویق و ترغیب**» اسفندیار به چشم‌پوشی از نبرد و ستیزه‌جویی فرو می‌نشانند:

سپاسم ز یزدان که بگذشت سال بدیدم یکی شاه فرخ همان
که کین خواهد از مرد ناپاک دین جهانی بر او بر کنند آفرین

(ص ۲۵۴، ب ۶۰۴-۶۰۵)

محبت و صلح طلبی، خواهش درونی رستم است که از خلال بررسی دلالت‌های ضمنی گفتار او حاصل می‌شود و در گفت‌وگوهای دیگر نیز مشاهده می‌شود. این معنا می‌تواند با این تأویل کامل شود که دعوت رستم به پذیرش وضع موجود در برابر اعتراض و انتقاد اسفندیار، واکنش قدرت کهن به آیین نو است. این کشمکش برای آنکه تداوم یابد باید در دو جریان تحقیر قدرت و تلاش برای حفظ قدرت تکرار شود. اسفندیار برای «تحقیر» رستم با طرح این پرسش که «شدی تنگدل چون نیامد خرام؟» از خشم رستم «اظهار شادمانی» می‌کند و با یک کنش داستانی رستم را به دفاع از خود وامی‌دارد. اسفندیار در مجلس خود رستم را در دست چپ می‌نشانند و رستم با صراحت به او اعتراض می‌کند که «...این نه جای من است / به جایی نشینم که رای من است».

دور بعدی گفت‌وگو، نقطه اوج کشمکش میان رستم و اسفندیار است. اسفندیار در ۲۰ بیت، ماجرای زال و سیمرغ را برای رستم بازگو می‌کند و به تفصیل از بیچارگی نیای رستم و چاره‌گری سیمرغ و نیاکان خود درباره او سخن می‌گوید. بازگویی این اطلاعات برای مخاطبی که از مضمون خبر آگاه است نشان می‌دهد قصد گوینده افاده لازم خبر است و اسفندیار می‌خواهد آگاهی خود را از نقاط ضعف هم‌نبرد خود یادآور شود و به جنگ روانی دامن زند. از این گذشته اسفندیار اطلاعات مشیع و مفصلی از ماجرای سیمرغ و زال به دست می‌دهد که رستم از آن مطلع است و طبق نظریه گرایس با اصل کفایت (کمیت) در تعارض است. در نتیجه جمله‌های خبری این بخش گفت‌وگو متضمن معنای «تحقیر» است و اطناب آن به قصد «ترغیب» رستم به برافروختن آتش جنگ پردازش شده است. رستم نیز در واکنش به گفتار اسفندیار طی ۴۰ بیت از فضایل موروثی و اکتسابی نیاکان سخن می‌گوید و به تفصیل، خدمتگزاری‌های پهلوانانه خود و اجدادش را در حق نیاکان اسفندیار برمی‌شمارد. این جملات هم جز تکرار اطلاعاتی نیست که مخاطب از آن باخبر است و به قصد «مفاخره» و «تحقیر» و «ترهیب» رقیب بیان می‌شود. این مفاخره‌های مطول که به قصد تحقیر طرف مقابل صورت می‌گیرد و کشمکش در گفت‌وگو را رقم می‌زند در ماجرای می خوردن رستم با اسفندیار به کشمکش در کنش می‌پیوندد؛ چنانکه کنش‌هایی مانند کلان خوردن رستم، شراب خام خوردن او برای اثبات قدرت و نیز خم به ابرو

نیارودن رستم در مقابل فشاری که اسفندیار با ناخن به دست او می‌آورد همه با مقدمه‌ای کلامی بروز می‌کنند.

اما در پایان ماجرا، تک‌گویی رستم با خود شکل می‌گیرد که از دیدگاه علم معانی قابل تأمل است. رستم طی جملاتی خبری با خود می‌اندیشد دو کار پیش رو دارد؛ اگر دست به بند اسفندیار دهد بدنام می‌شود و اگر او را بکشد نزد شاهان شرم‌زده می‌شود:

که گر من دهم دست بند وار	و گر سرفرازم گزند ورا
دو کار است هر دو به نفرین و بد	گزاینده رسمی نوآیین و بد
هم از بند او بد شود نام من	هم از کشتش بد سرانجام من

(ص ۲۶۷، ب ۸۱۸-۸۲۰)

مرور این جملات می‌تواند معنای «هشدار» را در خود پنهان کرده باشد یا معنای «ترغیب» رستم به اینکه باردیگر با اسفندیار گفت‌وگو و او را به صلح و سازش تحریک کند. در نتیجه رستم دوباره با اسفندیار گفت‌وگو می‌کند و طی جملاتی حدود ۲۰ بیت می‌کوشد با «تهدید و ترهیب» اسفندیار او را از جنگ بر حذر دارد. گفتار رستم بر اطلاعاتی درباره گشتاسب و مکر او در حق اسفندیار بنا می‌شود که متضمن معنای ضمنی «هشدار» به اسفندیار است و با «اظهار محبت و دلسوزی» نسبت به او همراه است.

تو یکتادلی و ندیده جهان	چنان دان که درد تو جوید جهان
گر ایدونکه گشتاسب با تاج و تخت	نیابد همی سیری از روز و بخت
به گرد جهان بردواند تو را	به هر سختی پروراند تو را

(ص ۲۶۸، ب ۸۳۵-۸۳۷)

پاسخ اسفندیار به این گفتار، صریح و روشن و کوتاه و بدون تلویح و تعریض و کنایه است که خشم درونی او را بازتاب می‌دهد و نیز زمینه کنش بعدی را فراهم می‌کند؛ او به رستم می‌گوید که قصد فریب اسفندیار را دارد و بهتر است خود را برای جنگ روز بعد مهیا کند.

معانی مجازی مفاخره، تحقیر، تهدید، ترهیب یا ترغیب در جمله‌های خبری و پرسشی از رایج‌ترین دلالت‌های ضمنی است که در جدال لفظی رستم و اسفندیار تا آغاز نبرد رسمی ادامه می‌یابد و تکرار می‌شود. کارکرد مجازی جمله‌های عاطفی را نیز می‌توان در گفت‌وگوهای رستم و اسفندیار پی گرفت.

در شب پیش از رزم رستم از سراپرده بیرون می‌آید و رو به خیمه می‌گوید: چه خوش بود روزگاری که جمشید و کاووس و کیخسرو در تو اقامت داشتند. اکنون نالایقی مانند گشتاسب به تخت نشسته است. اسفندیار خشمگین می‌شود و می‌گوید: باید نام زابلستان را غلغلستان گذاشت که مهمان پس از سیری به زشتی از میزبان یاد می‌کند. گشتاسب بر همه شاهان برتری دارد که در زمان او زردشت با اوستا ظهور کرد. در این گفت‌وگو جملات عاطفی بیان می‌شود. البته «جمله‌های عاطفی مستقلاً در علم معانی مطرح نیستند؛ زیرا بدیهی است که گوینده به مناسبت عاطفه و احساسی که قصد اظهار آن را دارد از یکی از معانی مجازی جملات خبری یا پرسشی یا امری استفاده می‌کند». (شمیسا، ۱۳۸۴: ص ۱۸۴) اما گاه از جملات عاطفی هم استفاده‌های مجازی می‌شود و مثلاً «ممکن است مراد از بیان یک عاطفه و احساس بنا به مقتضای حال، عاطفه و احساس دیگری باشد که رایج‌ترین وجه آن کاربرد جمله عاطفی در معنای معکوس آن است.» (همان، ص ۱۸۵) به نظر می‌رسد جمله‌های عاطفی رستم و اسفندیار هم کارکرد مجازی دارند؛ زیرا هردو روزگاری را تحسین می‌کنند و منظورشان «تقییح» روزگار قبل یا بعد آن است.

یکی از معانی مجازی جملات که کارکرد تراژیک حماسه رستم و اسفندیار را تقویت می‌کند «تمنی و تقاضا و آرزو» است. وقتی رستم و اسفندیار برای نبرد رویاروی هم می‌ایستند رستم نصایح گذشته را تکرار می‌کند و می‌گوید: اگر به جنگ و خونریزی تمایل داری، نبرد را به سواران بسپاریم و خود از معرکه دور باشیم.

چنین گفت رستم به آواز سخت	که ای شاه شادان دل و نیکبخت
اگر جنگ خواهی و خون ریختن	بدین سان تکاپوی و آویختن
... بگو تا سوار آورم زابلی	که باشند با جوشن کابلی

(ص ۲۷۹، ب ۱۰۲۶-۱۰۲۹)

نظیر این کارکرد معنایی، معنای مجازی «تشویق و ترغیب» در بعضی گفته‌های رستم است که در میانه‌های نبرد و بعد از کشته شدن فرزندان اسفندیار تلاش می‌کند او را از جنگ برحذر دارد.

بدو گفت رستم ازین گفت‌وگوی	چه آید مگر کم شود آب روی
به یزدان پناه و به یزدان گرای	که اویست بر نیکویی رهنمای

(ص ۲۸۶، ب ۱۱۲۵-۱۱۲۶)

تقابل گفته‌های کوتاه و روشن و صریح اسفندیار با گفته‌های بلند و غیرمستقیم رستم در بزنگاه‌هایی از داستان تداعی‌گر این معناست که رستم خواهان اطالۀ زمان برای حفظ وضع موجود است و اسفندیار خواهان ورود به جنگ تغییر وضعیت فعلی است:

اگر زنده مانی که خواهی به جای نخستین سخن بند برنه به پای

(ص ۳۰۲، ب ۱۳۵۴)

جز از بند گر کوشش و کارزار به پیشم دگرگونه پاسخ میار

(ص ۳۰۳، ب ۱۳۶۶)

و آخرین دلالتی که بیشتر از گفتار رستم برداشت می‌شود، «اظهار تأثر و اندوه» است؛ چنانکه در آخرین گفت‌وگو، رستم بر بالین مرگ اسفندیار به حقیقت جادوی زال در کشتن او اقرار می‌کند و طی این اعتراف به ذکر فضایل اسفندیار نیز می‌پردازد که با اظهار تأسف و اندوه همراه است.

۲. گفت‌وگوی شخصیت‌های اصلی با شخصیت‌های همراز

۱.۲ گفت‌وگوی اسفندیار و پشوتن

شخصیت همراز اسفندیار، پشوتن است. بخش قابل توجهی از گفت‌وگوهای اسفندیار و پشوتن که شامل اظهار نگرانی اسفندیار از نبرد با رستم و امر و نهی‌های پشوتن برای بازداشتن او از رزم است در معنای اصلی فهمیده می‌شوند و اسفندیار راز دل خود را برای پشوتن فاش می‌کند. بیشتر گفتار آنان با اصول چهارگانه تفهیم و تفاهم سازگار است و بر کارکرد حقیقی جملات بنا شده است. همچنین بسیاری از گفت‌وگوهای صادقانه اسفندیار و پشوتن هنگام شب بیان می‌شوند که زمان بازبینی رویدادهای روز و اندیشه با خویشتن است. نمونه این گفت‌وگو صداقت و صراحت اسفندیار هنگام قضاوت درباره رستم است که پس از نخستین نبرد و هنگام شب صورت می‌گیرد.

به رستم نگه کردم امروز من بر آن برزبالای آن پیلتن

ستایش گرفتم به یزدان پاک کزویست امید و زو بیم و باک

(ص ۲۹۰، ب ۱۲۰۰-۱۲۰۱)

اما جملاتی که دارای کارکرد مجازی هستند به سبب غلبۀ احساس همدلی و ادراک

بیشتر در حوزه معنایی «اظهار تأسف و یأس و اندوه» پیش می‌روند. از نمونه‌های این گفت‌وگو جملاتی است که غم پنهان اسفندیار را از احترام و تمجید پشوتن نسبت به رستم نشان می‌دهد؛ چنانکه در راه زابلستان شبی اسفندیار خطاب به پشوتن و دیگر همراهان خود می‌گوید علت نبرد او با رستم سرنیچیدن از رأی شاه است و این جمله خبری تداعی‌کننده این پیش‌فرض است که پشوتن و دیگران جنگ با رستم را موجه نمی‌دانند و اسفندیار با این دفاعیه خود را از اتهام نبرد با رستم تبرئه کرده، «اندوه و تأثر»ش را از جنگ ناگزیر بیان می‌کند.

نمونه‌ای از گفتارهای دلسوزانه پشوتن که با معنی ضمنی اظهار تأثر و اندوه همراه است در لحظات پایانی داستان رخ می‌دهد که پشوتن اسفندیار را در تنگنا می‌بیند و دیگر راه حلی برای پیشنهاد ندارد. به همین سبب برای دلجویی و آرام بخشیدن به اسفندیار با جمله‌هایی پرسشی که متضمن «اظهار محبت و دلسوزی» و نیز «اظهار یأس و اندوه» است با او سخن می‌گوید:

چه بودت که امروز پژمرده‌ای؟ همانا به شب خواب نشمرده‌ای
میان جهان این دو یل را چه بود؟ که چندین همی رنج باید فرود؟

(ص ۳۰۰، ب ۱۳۳۲-۱۳۳۳)

بیشترین کارکرد عاطفی گفت‌وگوی اسفندیار و پشوتن هنگام مرگ اسفندیار شنیده می‌شود. پشوتن به بالین اسفندیار می‌آید و گفت‌وگویی در ۳۰ بیت شکل می‌گیرد که تنها سه، چهار بیت آن کارکرد داستانی دارد و در معنای اصلی فهمیده می‌شود. بقیه ابیات، همه کارکرد عاطفی دارند و برای تأثیرگذاری بیشتر حاوی معانی ضمنی و مجازی هستند. برای نمونه پشوتن هنگام مرگ اسفندیار در چند بیت پرسش‌هایی از او می‌کند که سراسر سؤال‌های بلاغی است و گوینده ضمن آن به «اظهار یأس» می‌پردازد:

پشوتن همی گفت راز جهان که داند ز دین‌آوران و مهان؟
... که کند این چنین کوه جنگی زجای؟ که افگند شیر ژیان را زپای؟

(ص ۳۰۶، ب ۱۴۱۴-۱۴۱۵)

معنای مجازی این گفتار با جمله‌های عاطفی‌ای که در ادامه می‌آید تقویت می‌شود و پشوتن بر تاج و تختی که دلیری چون اسفندیار را به کشتن داده است، نفرین می‌کند:

که نفرین بر این تاج و این تخت باد بدین کوشش بیش و این بخت باد

(ص ۳۰۶، ب ۱۴۲۳)

بیشتر پاسخ اسفندیار نیز جمله‌های پرسشی و خبری است که برای تسلای خود و پشوتن می‌گوید و از یک سو معنای «امید» را القا می‌کند و از دیگر سو معنای «استرحام» را:

تن کشته را خاک باشد نهال تو از کشتن من بدین سان منال

کجا شد فریدون و هوشنگ و جم ز باد آمده باز گردد بدم

(ص ۳۰۷، ب ۱۴۲۹-۱۴۳۰)

۲.۲ گفت‌وگوی رستم و زال

در داستان رستم و اسفندیار، زال همراز رستم است. بیشتر و بلکه تمام گفت‌وگوهای رستم و زال از معانی مجازی دور است و مانند گفت‌وگوهای اسفندیار و پشوتن یا عواطف گوینده را به صراحت و با صداقت بیان می‌کند یا تصمیم شخصیت‌های را به اطلاع مخاطب می‌رساند و کنش‌های بعدی آن‌ها را پی می‌ریزد. گفت‌وگوی شخصیت اصلی با شخصیت همراز معمولاً از صناعات بلاغی یا اطناب و ایجازی که به دلالتی ضمنی رهنمون باشد تهی است و همه جملات در ارتباط مستقیم با موضوع پرداخته شده است. در مثال، یکی از این گفت‌وگوها در پیغامی بروز می‌کند که زواره و فرامرز آن را می‌رسانند. وقتی بهمن زاول را ترک می‌کند، رستم زواره و فرامرز را می‌خواند و می‌گوید نزد زال بروید و بگویید اسفندیار، رزمجو آمده است، مجلس خوان بیارید، شاید به نیکی تمام شود. بیشترین کارکرد این گفت‌وگو، پیش بردن داستان و افشای ذهنیت رستم درباره اسفندیار است که واضح و مستقیم بیان می‌شود و جملات امری رستم هیچ معنای تلویحی و ضمنی ندارند. گفت‌وگوی دیگر رستم با زال پس از دیدار پرتنش رستم و اسفندیار صورت می‌گیرد. همان‌طور که اسفندیار نگرانی خود را درباره نبرد با پشوتن در میان می‌گذارد، رستم هم با همراز خود، زال، در این باره گفت‌وگو می‌کند. کلامی که میان رستم و زال جریان دارد در ۴۷ بیت شکل می‌گیرد که بیشتر آن شامل جملات خبری در معنای مجازی است. زال به رستم می‌گوید: تو پهلوان ناموری هستی که هرگاه بر زین نشستی رادمرد و نیک‌دل بودی و به فرمان شاهان سربرمی‌افراختی. اگر در جنگ با اسفندیار کشته شوی دودمان ما برخاک است و دیگر در زاوستان رفعت و بلندی یافت نمی‌شود. پیداست این جملات بیشتر از آن‌که رستم را از فرجام ناخوب جنگ آگاه کند، برای «تهدید و تحذیر» او به کار گرفته شده

است. پس از این تمهید کنایی، زال به صورت صریح و روشن و با جملاتی کوتاه رستم را از جنگ با اسفندیار منع می‌کند. (ص ۲۷۴، ب ۹۵۹-۹۴۲) پاسخ رستم نیز تقریباً بدون هیچ معنای ضمنی و درارتباط مستقیم با موضوع پرداخته شده است. مشابه این گفت‌وگو پس از نبرد رستم و اسفندیار و زخمی شدن رستم صورت می‌گیرد. وقتی رستم به ایوان خود می‌رسد، رودابه و زال و همه اطرافیان بر او زاری می‌کنند. رستم به زال می‌گوید: کار دشواری پیش رو دارم و با اسفندیار بر نمی‌آیم. اکنون تنها چاره من این است که از زابلستان بگریزم و در جایی پنهان شوم تا اسفندیار از این تصمیم خود بازگردد. اما زال به رستم می‌گوید: چاره این است که از سیمرغ یاری بخواهیم. (ص ۲۹۳، ب ۱۲۳۶-۱۲۱۶) این گفت‌وگو نیز مانند گفت‌وگوهای دیگر رستم و زال در طول داستان از معانی مجازی دور است و مانند گفت‌وگوی اسفندیار و پشتون دو کارکرد عمده دارد: ۱- بیان عواطف گوینده با صداقت و صراحت، ۲- اطلاع‌رسانی درباره تصمیم شخصیت‌ها و کنش‌های بعدی داستان. گفتنی است گفت‌وگو بین شخصیت اصلی و شخصیت همراز در حدی متعادل پردازش شده و از اطناب و ایجازی که به معنای ضمنی رهنمون باشد تهی است.

۳. گفت‌وگوی شخصیت‌های اصلی با شخصیت‌های فرعی

گشتاسب، کتیون، سیمرغ، بهمن و زواره شخصیت‌هایی هستند که در برابر زال و پشتون - شخصیت‌های همدم - می‌توان از آن‌ها به عنوان شخصیت‌های فرعی یاد کرد.

۱.۳ گفت‌وگوی اسفندیار و گشتاسب

در گفت‌وگوهای اسفندیار و گشتاسب دو کارکرد عاطفی قابل توجه است؛ نخست «اطناب» گفت‌وگوهای اسفندیار در تقابل با «ایجاز» جملات گشتاسب؛ و دیگر، تکرار معنای ضمنی «تویخ و سرزنش» در کلام اسفندیار. در ابتدای داستان، اسفندیار در ۲۷ بیت وعده‌های پیشین گشتاسب را در بخشیدن تاج و تخت به او یادآور می‌شود و «تکرار برای تأکید» می‌تواند مفید معنای «سرزنش و ملامت» باشد.

گشتاسب در پاسخ اسفندیار بدون اینکه به وعده‌های پیشین خود اشاره کند موضوع را تغییر می‌دهد و برای ترغیب او به جنگ با رستم، اطلاعاتی از رستم می‌دهد که تکرار است و بر معنای ضمنی «تشویق و ترغیب» دلالت می‌کند. البته در مقایسه با گفته‌های اسفندیار، کلام غیر مستقیم گشتاسب بسیار کوتاه‌تر است و به سرعت به موضوع اصلی بازمی‌گردد تا

هدف خود را در رویداد بعد که نبرد اسفندیار با رستم است رقم زند. اسفندیار در برابر گفته‌های گشتاسب برآشفته می‌شود و با جمله‌های پرسشی و امری و خبری، پدر را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: همانا از رسم کهن دور مانده‌ای و سخن براندازه نمی‌گویی، اگر جوینده نبردی با شاه چین جنگجویی کن نه با پیری که کاووس او را شیرگیر خوانده و از زمان منوچهر تا کیقباد، دل شهریاران به او شاد بوده است... پیداست اسفندیار در این خطاب آمرانه واقعاً از گشتاسب نمی‌خواهد با چینیان بجنگد و اصلاً چنین پیشنهادی با موضوع گفت‌وگو ارتباط مستقیم ندارد. گفتار اسفندیار ژرف‌ساخت دیگری را به ذهن متبادر می‌کند و مخاطب که از فراین داستان می‌داند اسفندیار به قصد گشتاسب پی‌برده است، درمی‌یابد منظور اسفندیار از این عتاب و خطاب، «تعریض» و «تعجیز» اوست و تلویحاً می‌گوید تو نه قصد جنگ با رستم را داری و نه توان آن را. جملات پرسشی و خبری بعد هم این معنای ضمنی را تقویت می‌کند؛ اسفندیار از گشتاسب می‌پرسد آیا می‌خواهی با کسی نبرد کنی که کاوس او را و شمشگیر خوانده است؟ و منظور او از این پرسش «توییخ و ملامت» است. در ادامه گفت‌وگو بازم گشتاسب به سرعت به موضوع اصلی بازمی‌گردد و صریح و مستقیم به اسفندیار دستور می‌دهد برای به‌دست آوردن گنج و کلاه عازم نبرد با رستم شود. اسفندیار در برابر چیره‌دستی گشتاسب در انحراف از موضوع اصلی و پنهان نگاه داشتن قصد خود، مجال سخن را تنگ می‌یابد و در ادامه گفت‌وگو، دریافت خود را از نیت گشتاسب به‌طور صریح و روشن بیان و از جملات خبری‌ای استفاده می‌کند که در معنای اصلی خود فهمیده می‌شوند. گشتاسب در مقابل صراحت اسفندیار چاره‌ای نمی‌بیند جز آن که سخن او را انکار کند؛ اما انکار گشتاسب بسیار کوتاه بیان می‌شود و مخاطب می‌تواند از قرائن دریابد که معنای ضمنی این ایجاز، «اضطراب و نگرانی» گشتاسب در مقابل کلام اسفندیار است و در واقع می‌خواهد از ادامه گفت‌وگو جلوگیری کند. از دیگر نمونه‌های گفت‌وگوی اسفندیار با گشتاسب که متضمن معنای توییخ و ملامت است، پیغامی است که اسفندیار پس از مرگ فرزندانش برای پدر می‌فرستد. کلام اسفندیار در بیت به شکل کنایه و تعریض بیان می‌شود. عباراتی مانند «شاخ رای تو آمد به بر»، «تو کشتی به آب اندر انداختی» و «به چرم اندر است گاو اسفندیار» صریح و روشن نیست و دلالت ضمنی آن «توییخ و ملامت» گشتاسب است. (ص ۲۹۰، ب ۱۱۹۷-۱۱۹۴) آخرین گفت‌وگوی اسفندیار و گشتاسب نیز در یک پیغام شکل می‌گیرد؛ پیغامی که اسفندیار هنگام جان سپردن برای گشتاسب می‌فرستد. اسفندیار در واپسین

لحظات از پشتون می‌خواهد تابوتش را به دربار گشتاسب برند و به او بگویند: به کام خود رسیدی، اکنون اگر می‌توانی، مرگ را از خود دور کن تا در ایوان شاهی جاویدان بمانی. این گفتار در ۱۱ بیت و ضمن جملات خبری و امری‌ای بیان می‌شود که یا به «توییح و ملامت» گشتاسب می‌پردازد یا با معنای ضمنی «تهدید» به پادافره نیرنگ او اشاره می‌کند:

کنون زین سخن یافتی کام دل بیارای و بنشین به آرام دل
چو ایمن شدی مرگ را دور کن به ایوان شاهی یکی سور کن

(ص ۳۱۱، ب ۱۴۹۹-۱۴۸۸)

۲.۳ گفت‌وگوی اسفندیار و کتایون

در گفت‌وگوی اسفندیار مغموم با کتایون مادر، اظهار تأسف و اندوه، اظهار عجز و ناتوانی و طلب رحمت و مهربانی بیشترین معانی نهفته جملات است؛ و در کلام کتایون نیز هشدار، ترهیب و ممانعت از انجام کار بیشترین طیف دلالت‌های ضمنی است. در مثال، وقتی اسفندیار برای اجرای فرمان شاه راهی نبرد با رستم می‌شود کتایون با ذکر دلیری‌های رستم برای اسفندیار و اشاره به ماجراهایی چون جنگ با دیو سپید، کشتن شاه هاماوران و انتقام خون سیاوش، اطلاعاتی را تکرار می‌کند که بر نابخردانه بودن جنگ با رستم تأکید می‌کند. از منظر علم معانی، این گزاره‌های خبری برای «هشدار» و «تحدیر» به کار گرفته شده و به عبارتی معنای ضمنی خبر، ترهیب اسفندیار و برحذر داشتن او از نبرد با رستم است. در شرایطی که اسفندیار از جنگ با رستم ناگزیر است، می‌گوید رستم کسی است که نیکوکارتر از او در ایران نیست و به بند کشیدن او به‌ویژه از سوی پادشاه ناپسند است. این تناقض در باور و عمل، نشانگر وجود معنایی ضمنی مانند «اظهار تأسف و اندوه» از وضعیت تراژیکی است که اسفندیار را در برزخ انتخاب میان دو کردار ناخوب، یعنی سرکشی از فرمان پدر و نبرد با رستم قرار داده است. اسفندیار می‌پرسد: «چگونه کشم سر ز فرمان شاه؟» و پیداست منظور او این است که نمی‌توانم از فرمان پدر سرپیچی کنم. براساس علم معانی ژرف‌ساخت این جمله پرسشی بر «اظهار عجز و ناتوانی» دلالت می‌کند. این معنی با جمله طلبی دیگری تقویت می‌شود که ضمن آن اسفندیار از کتایون می‌خواهد با ترهیب او وضعیت را دشوارتر نکند و می‌گوید:

ولیکن نباید شکستن دلم که چون بشکنی دل ز جان بگسلم

(ص ۲۲۸، ب ۱۷۲)

جمله طلبی اسفندیار متضمن نوعی «استرحام» است و می‌توان گفت تمام معانی ضمنی گفتار اسفندیار، یعنی اظهار اندوه، اظهار ناتوانی و طلب مهربانی، حرف دل اوست که پیش از جنگ با رستم به مادرش، کتایون، می‌گوید.

آخرین گفت‌وگوی اسفندیار و کتایون جملات پیغام‌واری است که اسفندیار به هنگام مرگ خطاب به کتایون می‌گوید. او در ظاهر به کتایون امر می‌کند که کمتر زاری کند و روی فرزند را در کفن نبیند تا زاری‌اش افزون نشود؛ اما وضعیت گوینده و حال مخاطب، معنای ضمنی «استرحام» را در این جملات تقویت می‌کند. این معنا در جمله خبری‌ای که در شروع کلام آمده نیز دیده می‌شود و اسفندیار به پشتون می‌گوید:

کزو بازگردی به مادر بگوی که سیر آمد از رزم پرخاشجوی

(ص ۳۱۱، ب ۱۵۰۸-۱۴۸۸)

۳.۳ گفت‌وگوی شخصیت‌های اصلی با سیمرغ، بهمن و زواره

سیمرغ، بهمن و زواره شخصیت‌های یاری‌دهنده‌ای هستند که در برابر زال و پشتون؛ یعنی شخصیت‌های همدم، می‌توان به‌عنوان شخصیت‌های فرعی دوم از آن‌ها یاد کرد. این شخصیت‌ها با کنش‌های خود ماجراهای داستان را پیش می‌برند و به‌همین سبب اکثر گفت‌وگوهایی که میان آن‌ها و شخصیت‌های اصلی شکل می‌گیرند، کارکرد هنری کمتری دارند؛ برای نمونه گفت‌وگوی زال و رستم با سیمرغ، حدود ۵۱ بیت به‌طول می‌انجامد که ۳۳ بیت به سیمرغ، ۱۰ بیت به زال و ۸ بیت به رستم اختصاص دارد. در سرتاسر این گفت‌وگو فقط ۵ بیت بر معنای مجازی ناظر است و آن پاسخ رستم به نصایح سیمرغ درباره اسفندیار است. همچنین وقتی اسفندیار بهمن را به‌عنوان فرستاده خود نزد رستم می‌فرستد تا او را با مسالمت و مدارا تسلیم خود کند، بهمن نزد رستم می‌آید و پس از معرفی خود به رستم می‌گوید از اسفندیار پیغامی آورده است. گفت‌وگوی بهمن و رستم هم در جهت معرفی خود و بیان اهداف داستانی است. از این‌رو بیشتر جمله‌ها در معنای اصلی خود فهمیده می‌شوند.

دومین گفت‌وگوی رستم و زواره که در نخستین روز نبرد شنیده می‌شود نیز چنین وضعیتی دارد؛ رستم لباس رزم می‌پوشد و زواره را مأمور لشکر کرده، به او دستور می‌دهد بر کوه ریگ بایستد تا او به‌تنهایی نزد اسفندیار رود. گفت‌وگوی کوتاه رستم با

زواره کارکرد حقیقی دارد و از آن جاکه بیشتر در خدمت پیشبرد ماجرا پرداخت شده متضمن معانی ثانوی نیست. گفت‌وگوی دیگر رستم و زواره هم در میدان نبرد و به هنگام بی‌چارگی رستم صورت می‌گیرد که زمان بیان عواطف و استفاده از دلالت‌های ضمنی نیست. زواره شتابان به میدان جنگ می‌آید و رستم به او می‌گوید: نزد زال برو و چاره‌ای بیندیش. این گفت‌وگو تنها در خدمت کنش‌های داستانی است و متضمن هیچ معنای ضمنی‌ای نیست.

گفت‌وگوهای اسفندیار و بهمن هم بر همین منوال‌اند؛ نخستین گفت‌وگوی اسفندیار و بهمن زمانی است که اسفندیار، بهمن را نزد رستم می‌فرستد و در جملاتی امری به او می‌گوید که چگونه عمل کند

بدو گفت اسپ سیه برنشین بیارای تن را به دیبای چین
بنه بر سرت افسر خسروی نگارش هم گوهر پهلوی

(ص ۲۳۱، ب ۲۲۴-۲۱۸)

این گفت‌وگو، کوتاه و روشن است و با موضوع داستان ارتباط مستقیم دارد و در معنای خود فهمیده می‌شود. گفت‌وگوی دیگر اسفندیار و بهمن نیز هنگامی است که بهمن خبر مرگ فرزندان اسفندیار را به او می‌رساند:

دو پور تو نوش‌آذر و مهرنوش به خواری به سگری سپردند هوش
تواندر نبردی و ما پر ز درد جوانان و کی‌زادگان زیر گرد

(ص ۲۸۴، ب ۱۰۹۶-۱۰۹۲)

گفت‌وگوی کوتاه بهمن و اسفندیار که در جملات خبری شکل می‌گیرد با هدف و معنای اصلی، یعنی اطلاع‌رسانی مطابقت دارد و متضمن هیچ معنای ثانوی نیست. البته یکی از گفت‌وگوهای اسفندیار و بهمن پس از دیدار بهمن و رستم، کارکردهای بلاغی قابل توجهی دارد. وقتی بهمن رستم را ترک می‌کند و نزد اسفندیار می‌رود، بعد از رساندن پیغام رستم، او را بسیار می‌ستاید و پلنگ جنگی می‌خواند. در این گفت‌وگو بیشتر جملات بهمن صادقانه است و بدون اطناب کلام دربارهٔ محسنات رستم و چگونگی دیدار خود با او سخن می‌گوید. اما اسفندیار که تحت تأثیر عاطفی قرار می‌گیرد از موضوع اصلی گفت‌وگو دور می‌شود و به بهمن می‌گوید: وقتی کودکان را برای انجام کارهای بزرگ می‌فرستی، استحکام و قوتی در کار آنها نمی‌بینی. بدیهی

است این جملات خبری برای «تعریض»، «تحقیر» و «سرزنش» بهمن به کار گرفته شده که با کنایه بیت بعد تقویت می‌شود:

تو گردنکشان را کجا دیده‌ای که آواز روباه بشنیده‌ای
چو ایمن شدی مرگ را دور کن به ایوان شاهی یکی سور کن

(ص ۲۴۵، ب ۴۵۹-۴۵۱)

۵. گفت‌وگو میان شخصیت‌های فرعی

میان شخصیت‌های فرعی داستان ۸ گفت‌وگو شکل گرفته است؛ گفت‌وگوی گشتاسب با جاماسب و فال‌گویان (ص ۲۱۹، ب ۳۲-۵۹)؛ گفت‌وگوی دیده‌بان و زال (ص ۲۳۵، ب ۲۸۷-۲۸۹)؛ گفت‌وگوی بهمن و زواره (ص ۲۳۵، ب ۲۹۷-۳۱۱)؛ گفت‌وگوی لشکریان اسفندیار (ص ۲۵۲، ب ۵۷۸-۵۸۳)؛ گفت‌وگوی زواره و نوش‌آذر (ص ۲۸۲، ب ۱۰۵۷-۱۰۶۹)؛ گفت‌وگوی پشوتن با گشتاسب و جاماسب (ص ۳۱۵، ب ۱۵۶۷-۱۵۸۴)؛ گفت‌وگوی به‌آفرید و همای (ص ۳۱۷، ب ۱۵۹۰-۱۶۰۶)؛ و گفت‌وگوی پشوتن و کتایون (ص ۳۱۷، ب ۱۶۰۸-۱۶۰۹). بررسی این گفت‌وگوها نشان می‌دهد که گفت‌وگو بر دلالت‌های صریح استوار است و گفت‌وگو کارکردهای بلاغی و هنری دارد؛ زمانی که گشتاسب با جاماسب و فال‌گویان گفت‌وگو می‌کند، اطلاعاتی می‌خواهد که بر مبنای آن بتواند درباره‌ی اسفندیار تصمیم بگیرد و به‌همین سبب، کلام او صریح، واضح و مختصر است و در همان معنای اول فهمیده می‌شود؛ وقتی دیده‌بان زال، بهمن را در راه می‌بیند، می‌خواهد خبر آمدن او را به زال برساند و در این گفت‌وگو ماجراهای بعدی را مشخص می‌کند؛ هنگامی که بهمن به‌عنوان فرستاده‌ی اسفندیار با زال به‌عنوان نماینده‌ی رستم دیدار می‌کند، پرسش و پاسخ‌های کوتاهی میان آنان رفت و آمد می‌کند که به قصد معارفه و اطلاع‌رسانی شکل گرفته‌اند و کارکرد عاطفی ندارند؛ و بالاخره گفت‌وگوی زواره و نوش‌آذر که ضمن رجزخوانی‌های نبرد صورت می‌گیرد، چنان صریح و بی‌پرواست که آتش جنگ را شعله‌ور می‌کند و زمینه‌ی شکل‌گیری رویدادهای داستان را تأمین می‌کند.

اما گفت‌وگوهایی که کارکرد مجازی دارند، همه با اشاره به سرنوشت غم‌انگیز اسفندیار عاطفه‌برانگیز هستند؛ لشکریان اسفندیار وقتی رستم و قدرت جنگاوری او را

می‌بینند در توصیف او از تشبیه و استعاره و اغراق استفاده می‌کنند و این شیوه، نشان‌دهنده معنای ضمنی است و از قراین حالیه برمی‌آید منظور آنان «توییخ و ملامت» گشتاسب است؛ همچنین زمانی که پشتون خبر مرگ اسفندیار را به گشتاسب و جاماسب می‌رساند با اطناب مطلب و تکرار برخی مطالب، مرگ اسفندیار را نتیجه جاه‌طلبی گشتاسب و فتنه‌انگیزی جاماسب می‌داند و تلویحاً به «توییخ و ملامت» آنان می‌پردازد؛ زمانی هم که به‌آفرید و همای نزد گشتاسب برای برادر خود سوگواری می‌کنند به تفضیل از نیکی‌ها و خدمت‌های اسفندیار برای گشتاسب سخن می‌گویند و جملات خبری آنان متضمن معنای «توییخ و ملامت» گشتاسب است؛ و سرانجام وقتی پشتون خبر مرگ اسفندیار را به مادرش کنایون می‌رساند از جملات خبری‌ای بهره می‌گیرد که بر «اظهار تأثر و اندوه» دلالت می‌کند.

۶. تک‌گویی‌ها

تک‌گویی شخصیت‌ها در ۶ مورد اتفاق می‌افتد؛ تک‌گویی بهمن در نخستین دیدار با رستم (ص ۲۳۷، ب ۲۳۱-۲۳۴)؛ مناجات رستم با یزدان پس از نبرد (ص ۲۸۹)؛ مناجات اسفندیار پس از نبرد (ص ۲۸۹، ص ۱۱۸۳-۱۱۸۴)؛ مناجات رستم با یزدان پیش از کشتن اسفندیار (ص ۳۰۴، ۱۳۷۸-۱۳۸۲)؛ گفت‌وگوی رستم با جسد اسفندیار (ص ۳۱۳، ب ۱۵۱۳-۱۵۱۶)؛ و گفت‌وگوی گشتاسب با جسد اسفندیار (ص ۳۱، ص ۱۵۵۱-۱۵۵۴). چنانکه مشهود است یک تک‌گویی، سخن با خویش است، دو تک‌گویی، خطاب به جسد اسفندیار است و سه تک‌گویی شکل مناجات دارد. تک‌گویی رستم با خویش به هنگام نگرانی او از نبرد با اسفندیار شکل می‌گیرد و بیشتر مبتنی بر صداقت است؛ گفت‌وگوی رستم با جسد اسفندیار هم جمله‌ای دعایی است که ضمن آن رستم آرزو می‌کند روان اسفندیار در بهشت باشد و بدانندیش او به عقوبت گرفتار شود که در این جملات هم شخصیت قصد پنهان کردن عواطف و افکار خود را ندارد و بیشتر به صورت مستقیم سخن می‌گوید؛ گفت‌وگوی گشتاسب با جسد اسفندیار مشتمل بر یادآوری دلآوری‌های فرزند است که می‌تواند تأثیر عاطفی داشته باشد ولی بلافاصله با واکنش اطرافیان که او را مقصر اصلی می‌دانند قطع می‌شود؛ اما سه مناجات رستم و اسفندیار با خدا از این حیث قابل توجه است که هر سه گفتار، جملات خبری یا

پرسشی‌ای هستند که با عجز و لابه از تقدیر ناگزیر خود طلب رحم می‌کنند و در معانی مجازی «استرحام» فهمیده می‌شوند.

دریافت‌ها و نتایج

دسته‌بندی گفت‌وگوهای داستان براساس دلالت‌های صریح و دلالت‌های ضمنی جمله‌ها نشان می‌دهد ۳۸٪ از گزاره‌ها در معنای اولیه و ۶۲٪ از آن‌ها در معنای ثانویه فهمیده می‌شوند. یعنی داستان بیشتر بر گفت‌وگوهای ضمنی استوار است و پردازش درونمایه و انگیزش عاطفی در گرو معانی مجازی گفت‌وگوهاست. اما جایگاه و نوع استفاده از کاربرد حقیقی یا مجازی جملات، خود دلالت‌مند است و کاربرد هنری دارد.

الف) کاربرد حقیقی (دلالت صریح) گفت‌وگوها

جملاتی که در معنای حقیقی و اولیه خود به کار رفته‌اند تقریباً دو هدف را برآورده می‌سازند؛ نخستین هدف، پایان دادن به یک بخش از ماجرا و پی‌ریزی رویداد بعدی داستان است. شخصیت‌ها زمانی واضح و روشن سخن می‌گویند که در یک تنگنای زمانی و به اصطلاح، ضرب‌الأجل قرار دارند و ناگزیرند برای عملکرد خود تصمیم بگیرند؛ برای نمونه، رستم و اسفندیار هرگاه قصد یا خواسته خود را به صراحت بیان می‌کنند، باعث می‌شوند ماجرای جدیدی شکل بگیرد؛ مانند زمانی که رستم از اسفندیار امان می‌خواهد تا زخم‌های خود را التیام دهد و صبح روز بعد به نبرد پردازند یا هنگامی که اسفندیار نمی‌تواند رستم را با تعریض و کنایه به تسلیم وادار کند و سرانجام از او می‌خواهد برای نبرد آماده شود. همچنین است زمانی که زال به‌طور واضح به رستم پیشنهاد می‌کند از سیمرغ کمک بگیرند یا زمانی که گشتاسب نمی‌تواند در برابر اسفندیار و تقاضای تاجگذاری او تاب آورد و به صراحت به او دستور می‌دهد رستم را دست‌بسته به درگاه آورد. بخش عظیمی از پیش‌بردن داستان به وسیله گفت‌وگوهای صریح و مستقیم برعهده شخصیت‌های فرعی است؛ مانند خبردهی جاماسب و فال‌گویان درباره سرنوشت اسفندیار یا اطلاع‌رسانی بهمن درباره مرگ نوش‌آذر و مهرنوش. اما دومین هدفی که با دلالت‌های صریح گفتار محقق می‌شود، افشای باورهای ذهنی و حالات عاطفی شخصیت‌ها در مواقع استیصال و درماندگی است؛ مانند

گفت‌وگوی رستم و اسفندیار با شخصیت‌های همراز، زال و پشوتن. از میان جمله‌هایی که میان اسفندیار و پشوتن یا رستم و زال جریان دارد، حدود ۶۸٪ گزاره‌ها در معنی خود به‌کاررفته‌اند و رستم و اسفندیار، درونیات خود را با صداقت و صراحت برای همدلان خود بازگو کرده‌اند؛ مثل زمانی که اسفندیار نزد پشوتن از قصد شوم گشتاسب و مکر و نیرنگ زال شکوه می‌کند یا وقتی که رستم در برابر زال به نیکی‌های اسفندیار اعتراف و از نبرد با او اظهار نگرانی می‌کند. نظیر این اعتماد و اعتراف در گفت‌وگوی اسفندیار و کتایون نیز دیده می‌شود؛ همچون زمانی که اسفندیار درباره‌ی تصمیم خود برای تاجگذاری بدون اجازه‌ی گشتاسب با کتایون سخن می‌گوید.

ب) کاربرد مجازی (دلالت ضمنی) گفت‌وگو

اگر بپذیریم علم معانی گفته‌ها را از خلال ناگفته‌ها پیدا می‌کند، درمی‌یابیم معانی پنهان گفت‌وگوها در داستان رستم و اسفندیار چگونه جانمایه‌ی اثر را سروشکل داده است. اساساً شخصیت اسفندیار در گفت‌وگوهای او با گشتاسب و رستم هویدا می‌شود و نوع جهان‌بینی، باورمندی و تنگناهای عاطفی روح او را نشان می‌دهد؛ سخنانی که اسفندیار خطاب به رستم می‌گوید به‌ترتیب بر معانی زیر دلالت می‌کنند: تحقیر و تعجیز رستم در برابر شاهان (۲۵٪)، تفاخر به خود و تعریض به رستم (۲۱٪)، استهزاء و تسخر به قدرت یا اصل و نسب رستم (۱۷٪)، تهدید و تحذیر رستم در نبرد (۱۲/۵٪)، توییح و ملامت رستم در نافرمانی از شاه و مکر و نیرنگ در جنگ (۱۲/۵٪)، اظهار تأثر و اندوه از تقدیر ناگزیر خود (۸/۳۳٪) و ترهیب و ترغیب رستم برای نبرد (۴٪)؛ این موضع عاطفی بر گفت‌وگوهای اسفندیار و گشتاسب هم حاکم است و جملات او بر معانی مشابهی دلالت می‌کنند: توییح و ملامت گشتاسب برای شکستن عهد (۴۴٪)، تعریض به گشتاسب و ترغیب او به وفای به عهد (۱۴٪)، تعجیز و تحقیر گشتاسب در برابر خود و رستم (۱۴٪)، تهدید و تحذیر گشتاسب در فرستادن اسفندیار به نبرد با رستم (۱۴٪) و اظهار تأثر و اندوه از تقدیر ناگزیر خود (۱۴٪).

مجموعه‌ی این معانی بر عواطف همگونی دلالت می‌کنند که از احساس «انتقاد و اعتراض» برآمده است. اسفندیار با اعتماد به حقانیت خود در داعیه‌ی سلطنت مقابل گشتاسب می‌ایستد و با اطمینان به مشروعیت خود در دین، مقابل رستم؛ و شاید همین شاخ و شانه کشیدن برای دو قدرت مسلم شاهنامه یعنی گشتاسب که شاه شاهان است

و رستم که پهلوان پهلوانان است، «رستم و اسفندیار» را به داستان داستان‌ها^۱ تبدیل کرده است.

«...اسفندیار مدام در تنش و در ستیز با واقعیت‌های زندگی و تعارض با سنت حماسی است که خود در بستر آن فعالیت می‌کند. اسفندیار در واقعیت گشتاسبی نمی‌گنجد؛ او ملعبه تضاد ذهن و عینی است که زاینده فروپاشی ترازمندی بین توان‌های بالقوه او و امکانات عینی برون از اختیار اوست...» (عبادیان: ۱۳۶۹، ص ۵۵).

افزون بر این، دوگانگی درونی اسفندیار که کانون عاطفی داستان است در جملات مستقیم و غیر مستقیمی که خطاب به کتابون و پشوتن می‌گوید، مشهود است. اگر بخش اعظم گفت‌وگوی اسفندیار با رستم و گشتاسب بر معانی مجازی خشم و اعتراض ناظر است، بیشترین دلالت ضمنی جملات او در گفت‌وگوی همدلانه با مادر و برادر بر اظهار تأثر و اندوه (۵۷٪) و استرحام (۴۳٪) استوار است و وضعیت تراژیک اسفندیار را نشان می‌دهد؛ او «بارها به زبان چیزی و به دل چیز دیگری گفته یا مافی‌الضمیر از دیگران پنهان داشته است.» (حمیدیان: ۱۳۷۲، ص ۳۵۴).

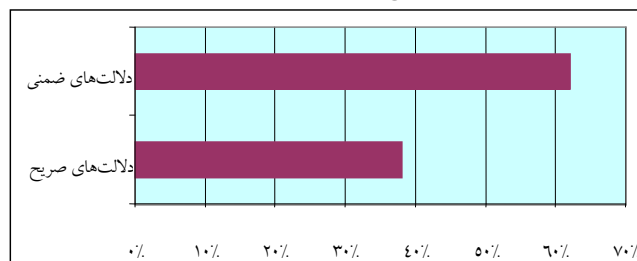
بررسی دلالت‌های ضمنی گفتار رستم نیز تنگنای تقدیر و تدبیر را نشان می‌دهد و برزخ تراژیکی داستان را نمودار می‌کند. جملات رستم به ترتیب بر معانی مجازی تفاخر به خود و تعریض به اسفندیار (۳۷٪)، تهدید و تحذیر اسفندیار در نبرد (۱۹٪)، اظهار محبت و عطف به اسفندیار (۱۲/۵٪)، تمنی و تقاضا برای ترک نبرد (۱۲/۵٪)، تشویق و ترغیب به ترک نبرد (۱۲/۵٪) و اظهار تأثر و اندوه از تقدیر ناگزیر (۱۲/۵٪) دلالت می‌کند. واضح است که می‌توان معانی پنهان گفتار رستم را در دو مضمون اصلی جای داد: نبرد مقتدرانه (۵۰٪) و مدارای پدران (۵۰٪). در واقع رستم هم در برابر یک دوراهی، دل‌دونیم است و اگرچه جهانگیر و شیرافکن و تاج‌بخش است؛ در لحظه‌های رویارویی با اسفندیار، ناگزیری است در پی گریز یا گزیر که به درماندگان می‌ماند. او گاه تمام این معانی ضمنی و نهانی را به‌طور مستقیم و به‌صراحت بیان می‌کند.

«رستم اندیشه‌ناک در خلال یک تک‌گویی درونی (که خود بهترین نمونه نوع خود در سراسر شاهنامه نیز هست) بن‌بست ناگشودنی را که برای نخستین بار در طول عمر دراز خود با آن مواجه شده است مطرح می‌کند: که گر من دهم دست بند ورا/ وگر سرفرازم گزند ورا/ دو کار است هردو به نفرین و بد/ گزاینده رسمی نوآیین و بد... این جدی‌ترین و خطرناک‌ترین جنبه تراژیک در تمام تاریخ داستانی ماست. یکی از

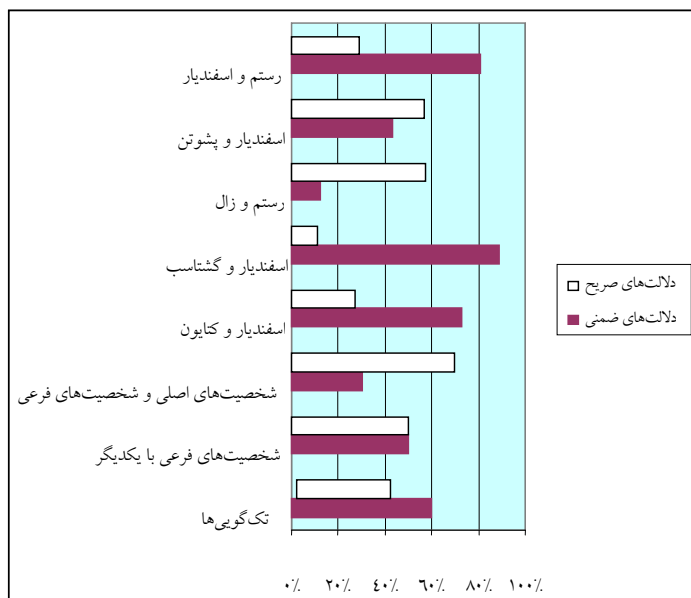
شرایط تکوین تراژدی نیز همین بن‌بست و مخمصه و انتخاب میان دو شر است....»
(حمیدیان؛ ۱۳۷۲، ص ۳۶۳)

در برخی تحلیل‌ها، تجربه رستم و خامی اسفندیار با استناد به همین دوگانگی کلام رستم تبیین شده است؛ مثلاً **راشد محصل** نرمی کلام و استواری عزم رستم را در برابر غرور و خام‌سری اسفندیار قرار می‌دهد و معتقد است: «در سرتاسر گفت‌وگوهای دوجانبه رستم و اسفندیار از اسفندیار توهین و خشونت است و از رستم نرمی و مهربانی و اندرز برادرانه...» (راشد محصل، ص ۴۴۴) اما نظیر تقابل گفت‌وگوی رستم و اسفندیار را در گفت‌وگوهای اسفندیار و گشتاسب هم می‌بینیم؛ با این‌که بیشتر جملات اسفندیار در خطاب به گشتاسب متضمن معانی مجازی تویخ و ملامت، تعریض و تعجیز، هشدار و تهدید و اظهار تأثر و اندوه است، پاسخ گشتاسب بیشتر مبتنی بر کارکرد حقیقی کلام و حاوی اوامر و نواهی مستقیم و واضح است. تنها معنی ضمنی‌ای که گشتاسب از آن بهره برده است، تشویق و ترغیب اسفندیار به نبرد است. به عبارتی اسفندیار در تقابل با گشتاسب رستم، ناآرام و پرشور از هر کرانه تیری روانه می‌کند؛ اما بر گوش سنگ و سخت شاه پیر و پهلوان کهن کارگر نمی‌افتد. نوع دلالت‌های ضمنی گفتار اسفندیار و تقابل آن با کارکردهای مجازی گفتار گشتاسب و رستم نشان می‌دهد مرد کهن قادر است در بن‌بست‌های نبرد صورت مسئله را تغییر دهد و بر این باور صحنه گذارد که «جهان‌دیده بسیار گوید دروغ». همچنین بروز واکنش‌های کلامی اسفندیار در اظهار تفاخر، تعریض، تحقیر، تعجیز، تسخر، تهدید و ترهیب... همه ما را مجاب می‌کند با **محمود عبادیان** همداستان شویم که «اسفندیار آرام ندارد، گویی به جهان دیر کرده، احساس آن دارد که انجام رسالتی به او واگذاشته شده و بسی کار برای انجام دادن او مانده است، او شتابزده است....» (عبادیان: ۱۳۶۹، ص ۵۰۵).

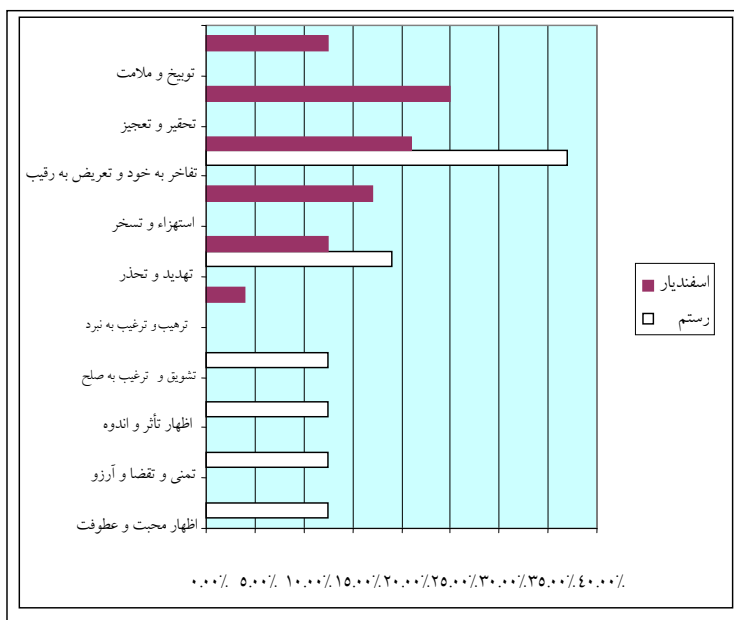
دلالت‌های صریح و ضمنی در کل گفت‌وگوها



دلالت‌های صریح و ضمنی در گفت‌وگوی شخصیت‌ها



دلالت‌های ضمنی در گفت‌وگوهای رستم و اسفندیار



پی نوشت

۱. این عنوان را اسلامی ندوشن به داستان رستم و اسفندیار داده است؛ نک. اسلامی ندوشن، محمدعلی: داستان داستان‌ها، رستم و اسفندیار در شاهنامه.

منابع

الف) کتاب

- حمیدیان. سعید (۱۳۷۲). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. تهران. نشر مرکز.
- شمیسا. سیروس (۱۳۸۴). *بیان و معانی*، چ اول از ویرایش دوم، تهران، میترا.
- شمیسا. سیروس و دیگران (۱۳۶۹). *در پیرامون رستم و اسفندیار*. تهران. جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران. واحد انتشارات.
- صفوی. کورش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- صفوی. کورش (۱۳۸۶). *آشنایی با معنی‌شناسی*. تهران. پژوهاک کیوان.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۷۳). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران. قطره.
- همایی. علامه جلال الدین (۱۳۷۴). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. به کوشش ماهدخت بانو همایی. چ سوم، تهران مؤسسه نشر هما.

ب) مقاله

- راشد محصل، تقی (۱۳۶۹). «مروری بر داستان رستم و اسفندیار»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان.

